

بسمه تعالی

درس گفتارهایی در فلسفه اخلاق

سروش دباغ

خلاصه از معین مرادی (dialectic.blog.ir) - بخش نهم

می توانید برای دریافت قسمت های دیگر به وبلاگ دیالکتیک (البته در صورت آپلود شدن) مراجعه فرمایید.

نتیجه گرایی (پیامد گرایی)

در اینجا بر عکس وظیفه گرایی که نظر به وظایف عقلانی و اخلاقی ما داشت، نظر به نتایج و عواقب فعل ها است. در حقیقت تلاش برای

تشخیص امور خوب و بد از طریق استفاده از روشی تجربی بر اساس نتایج عمل، مد نظر است. دو نحله وجود دارد:

۱- خود محوری: بر این اساس کسب سود و دفع رنج و ضرر مد نظر است. خودش دو نحله دارد:

- خود محوری روان شناسانه: این یک رای تجربی است؛ مبنی بر اینکه انسان ها طبیعتاً در جهت کسب سود و دفع ضرر گام بر میدارند. "انسان گرگ انسان است" جمله معروف هابز است در همین باره. یعنی انسان در جهت دفع ضرر و کسب سود گام بر میدارد و اهمیتی نمیدهد که چه رفتاری با دیگران دارد.
- خود محوری هنجاری: اینجا حرف بر سر "باید" این گونه بودن است. یعنی اینجا اعتقاد اینست که اخلاق وقتی محقق میشود که انسان ها در جهت کسب سود و دفع ضرر شخصی گام بردارند.

امر مشترکی که در هر دو نحله وجود دارد، خود محوری و نگاه شخصی است، لذا عده ای معتقدند چون اخلاق متوقف بر برخورد با انسان های

دیگر است، این ها از موضوع اخلاق خارج اند. مثلاً "لویناس" مفهوم "دیگری" را در تکون اخلاق مندرج میدانند و بر اساس همین اعتقاد که اخلاق با ورود دیگری آغاز میگردد اخلاق کانتی را نقد میکنند. در حقیقت او میگوید نمیتوان یک اخلاق را ابتدا قائم بر فرد و بر اساس خود فرد ساخت و سپس پای دیگران را به میان آورد و آن را محقق نمود، چون اخلاق با ورود دیگری است که آغاز میگردد از همین منظر است که علاوه بر خود محوری، اخلاق وظیفه گرایی را هم نقد مینماید.

سوال: مگر کسی که در زندگی فردی آدم منظم تری است انسان اخلاقی تری نیست؟

پاسخ: سخن لویناس نقد اخلاق روشنگری است. به نظر من گشودگی به سوی "دیگری" اولاً و بالذات از مولفه های اخلاق است. وقتی میگویید

کسی در زندگی شخصی اش منظم است و مطالعه میکند و ورزش میکند، بیشتر دارید او را توصیف میکنید تا از منظر اخلاقی بررسی کنید.

توضیحی که قبل از ادامه باید بدهم راجع به تقابل اخلاق نتیجه گرا و دیگر اخلاق هاست. یکی از مسایل رابطه بین دین (ابراهیمی) و علم اینست که آیا تعالیم ادیان غایت مندند؟ و اگر اینطور است، چه رابطه ای با علم که علی الادعا غایت مند نیست دارد؟ از مسائلی که استیسی بیان میکند همین است که غایتی بیرون از اخلاق وجود ندارد که بتوان اخلاق را رو به سوی آن دید. در عوض ادیان غایت مندند و مناسبات دین داران برای رسیدن به غایتی ترتیب دیده شده. اخلاق غایت گرا بر اساس تجربه بر اساس غایت و نتایج مترتب به فعلی که در خارج از شناسا وجود دارد شکل میگیرد و ترک و تجویز عمل از آن حیث که ما را به آن غایت می رساند محل بحث است اما اخلاق غیر غایت گرا نظیر اخلاق کانتی قایل به این است که اخلاق غایتی بیرون از خود ندارد و ایستاده برپای خود است.

۲- فایده گرایی: فلسفه این نوع اخلاق با کار هاتچسون و هیوم (فیلسوفان اسکاتلندی قرن هجدهم) و سپس با نوشته های بنتام و میل بسط پیدا نمود. دو مولفه دارد: اصل نتیجه، که معطوف به صبغه غایت محورانه این نظریه است و اصل فایده که نظر به ساحت لذت محورانه آن دارد.

بر این اساس نتایج مترتب بر افعال است که اهمیت پیدا میکنند و جلب حداکثر لذت و دوری حداکثری از رنج چیزبست که در انتخاب های اخلاقی از ما دستگیری میکنند. فایده گرایی لذت محور به عنوان یکی از نظریات فایده گرایی کلاسیک که توسط بنتام بیان شد و لذت را به عنوان تنها مقوله خوب و درد را به عنوان تنها مقوله بد معرفی میکند. نزد بنتام لذت مقوله ایست کمی. او روش «محاسبه میزان لذت» را ارائه کرد که بر آن اساس سنجش لذت را بر اساس معیارهایی مثل شدت، مدت، قطعیت، نزدیکی، سودمندی، خلوص و میزان می داند؛ و فعلی را اخلاقی میدانند که با در نظر گرفتن این هفت گانه متضمن بیشترین لذت و کمترین رنج گردد.

در مقابل، فایده گرایی سعادت محور، با تفکیک میان لذات دانی و لذات عالی غایت قصوای اخلاق را تجربه لذات عالی میدانند. لذاتی مانند عشق، دوستی، صمیمیت و آگاهی. لذات دانی هم مثل خوردن خوابیدن و ... جان استوارت میل میگوید یک سقراط ناراضی بهتر از یک ابله راضی است. منظور ترد لذات دانی نیست بلکه یک انسان اخلاقی انسانی است که از آن ها عبور میکند و لذات عالی را تجربه میکند. درواقع فایده گرایی لذت محور مبین کمیت لذت است و فایده گرایی سعادت محور مبین کیفیت آن است.

از سوی دیگر و در یک تقسیم بندی دیگر دو نوع فایده گرایی عمل محور و قاعده محور را داریم. فایده گرایی عمل محور بر خود عمل و سیاقی که عمل در آن واقع میشود ناظر است. با در نظر گرفتن جمیع مولفه ها و ملاحظاتی که از نظر اخلاقی در یک سیاق واقع می شود، عملی اخلاقی تر است که متضمن بیشترین لذت و کمترین درد باشد. در مقابل فایده گرایی قاعده محور، انجام فعلی را اخلاقی قلمداد میکند که اگر به صورت یک قاعده کلی و عام در جامعه دربیاید متضمن بیشینه شدن لذت و کمینه شدن درد و رنج شود.

در واقع فایده گرایی عمل محور قواعد تجویزی اخلاقی برای همه سیاق ها را جایز نمی داند و از این نظر و اینکه اخلاق را وابسته به سیاق می داند با خاص گرایی اخلاقی نزدیکی دارد. اما فایده گرایی اخلاقی وجود اصول اخلاقی را تایید میکند ولی خاص گرایی نه. از سوی دیگر فایده گرایی قاعده محور که بر قاعده شدن اصول اخلاقی تاکید دارد نزدیکی با اخلاق وظایف کانتی و بخصوص تنسیق اول امر مطلق آن دارد. از سویی دیگر اخلاق فایده گرا از این بابت که خوبی و بدی را قابل تعریف یا تقریب توسط ویژگی های طبیعی ای مثل لذت و رنج میدانند یک اخلاق طبیعت گراست البته که طبیعت به معنای موسع کلمه و هم شامل جهان پیرامون و هم طبیعت خود شناسا است لذا درد و لذت تجربه شده توسط شناسنده هم یک عنصر طبیعی است. البته برخی این ایراد را به این موضوع میگیرند که فایده گرایان دنبال تعریف خوبی و بدی توسط لذت و درد نیستند و همین ایراد را هم به انتقادهای مور به طبیعت گرایان میگیرند که آن ها آنطور که مور میگوید در مقام تعریف خوبی و بدی بر اساس لذت و الم نبودند بلکه از لذت و الم تعیین مراد کرده اند و مولفات و مقومات آن را بر شمرده اند نه تعریفی جامع و مانع. در هر حال فایده گرایی طبیعت گراست و از سویی دیگر هم وحدت گراست. چون فقط یک نوع از عوامل عالم را مربوط به اخلاق دانسته و خوبی را با لذت و بدی را با درد و الم مراد میکند.

سوال: آیا اخلاق کانت هم وحدت گراست؟

پاسخ: وحدت گرایی بیشتر ناظر بر محتواست. اخلاق کانتی بیشتر یک اخلاق صوری است و با صورت هایی از تنسیق های سه گانه قواعد کلی ای در اختیار میگذازد که ملاک عمل میگردد. این اصول ملاک های محتوایی نیستند.

از اقتضاعات وحدت گرا بودن فایده گرایی اینست که چون همه چیز را قابل تحویل به لذت و الم میدانند، از تعارضات اخلاقی عاری میگردد. یعنی دو اصل اخلاقی، در آن رو در روی هم نیستند. البته شاید تشخیص میزان لذت یا الم دشوار باشد اما تشخیص وجود یا عدم آن ها به تجربه روشن است. البته اشاره شد که بنتام درباره محاسبه کمیت لذت و الم نظریه ای دارد.

بعد از بنتام فیلسوفی دیگر به نام میل درباره کیفیت لذات نظریه ای داد. او معتقد بود لذات غریزی و حیوانی را می توان از لذاتی دیگر مثل آگاهی، دوستی، عشق و این ها تمییز داد و اولی را لذات دانی و دومی را لذات عالی دانست. البته که او در پی تقلیل لذات دانی نبود ولی معتقد بود انسان باید از آن ها به لذات عالی گذر کند. لذا میل آرای بنتام را تکمیل کرد و بسیاری از نقدهایی که به فایده گرایی بنتام وارد بود با لذت

دانستن اموری مثل صمیمیت و از خودگذشتگی و ... بی اثر شد. البته نقدی که به میل میشود اینست که نظریه بنتام از حیث فایده گرا بودن شخصی برگرفتنی تر است (گرچه گاهی با برخی از شهوذهای اخلاقی متعارف ما سازگار نباشد) ولی تأکید میل بر مسایلی مثل محبت و ایثار و از این دست تلاش برای ورود فضایل به اخلاق است اگرچه با شهوذهای اخلاقی ما سازگار تر باشد.

باید توجه کرد که فایده گرایی یکی از پرکاربردترین نظریات اخلاق هنجاری است و اکثر انسان ها و حتی روابط بین الملل بر این اساس اخلاق خود را تنظیم میکنند. رفتار دینی دینداران هم با توجه به ثواب و دفع عقاب اخروی ذیل همین اخلاق تعریف می شود. البته منظور فایده گرایان لذت و الم دنیوی است اما آن هم با همین منطق مطابق می گردد.

سوال: اگر ایثار را اخلاقی بگیریم، ایثار گاهی همراه با از بین بردن لذت فردی است؟
پاسخ: در این جا روانشناسی به کمک می آید. بسیاری از مردم از ایثار و کمک به دیگران لذت می برند.

در آخر باید یادآور شد که اکثر مردم جوامع را متوسطان تشکیل می دهند و نمی توان آن ها از جلب لذت و دفع ضرر منصرف نمود اما می توان مناسبات را به گونه ای تنظیم کرد که افعال به لذت اکثریت مردم و رنج اقلیت آن ها منجر شوند. هم اخلاق وظیفه گرا و هم اخلاق فضیلت گرا هر دو نخبه گرایانه هستند لذا می توان از فایده گرایی لذت محور و سعادت محور در سطح کلان استفاده کرد.

در آخر از انتقادات وارد به فایده گرایی می توان به انتقادات راس از وحدت گرا بودن اخلاق فایده گرایی (فصل بعد) اشاره کرد. شهوذهای اخلاقی ما با اینکه تنها ارزش و ملاک انسان برای انتخاب گری لذت و الم باشد سازگاری ندارد.